

روند کنونی، حداقلی است. در واقع شرایط جدیدی پدید نیامده است که بتوان تأثیر ویژه انتخاب افسراد و یا فرد خاصی را بر مذاکرات متصور بود. در داخل آمریکا هم تفاوت چندانی، حداقل میان کاندیداهای مطرح، وجود ندارد. در واقع موضوع مورد اختلاف، سطح و میزان اعمال فشار بر ایران است. از نگاه آنان چارچوب مذاکره میان دو کشور فراتر از موضوع عراق نیز نخواهد بود. در نتیجه من هم با این نظر موافقم که نمی توان حداقل تا دو سال دیگر تحول تازه‌ای را در سیاست‌های ایران و آمریکا انتظار داشت؛ مگر اینکه اتفاق کاملا تازه‌ای رخ دهد.

مذاکره کنونی میان ایران و ایالات متحده، بحثی موردی و مقطعی است و نمی توان آن را به مسائل استراتژیک چون مسائل هسته‌ای تعمیم داد

این وضعیت که آمریکا در پارادوکس امنیت و تمامیت ارضی عراق قرار گرفته و نمی داند چه کند و در مقابل، ایران و طرفدارانش در بهترین شرایط قراز درند، قدری غنو آمیز است. همانند چنین تصویری در باره افغانستان و حتی در مورد بوسنی وجود داشت. در مورد بوسنی آمریکایی‌ها حتی از ایران برای کمک دعوت کردند، اما وقتی کار سرانجام یافت، کشورمان را تقریباً از دور خارج کردند. این اتفاق ممکن است در عراق هم رخ دهد. به بیان صریح‌تر تأکید بر پدیده «طرفداران» ایران، اصرار ورزیدن بر پدیده‌ای گذراست و به محض اینکه آمریکا به خواسته‌های خود دست بیابد تلاش خود را، همچون مورد افغانستان، مصروف تغییر روش و رویه این نیروها خواهد کرد.

در نتیجه باید همواره به منافع خود بیندیشیم. منفعت همیشگی ما در تضمین امنیت‌مان از طریق اقدامات یا سیاست‌هایی است که در پیش می‌گیریم. فارغ از اینکه این اقدامات و سیاست‌ها به زمین گیر شدن آمریکا در عراق یا حاکمیت هر نیرویی در آنجا بینجامد. ●

برای بحث درباره روابط ایران و آمریکا باید به سه مسئله اصلی توجه کرد:

اول، موقعیت ایران در منطقه به‌طور کلی و در برابر با آمریکا در منطقه بی‌نظیر و بسیار استثنایی است. به گونه‌ای که بعداز شکست ایران در جنگ‌های با روس تا کنون هرگز ایران از چنین موقعیتی در منطقه برخوردار نبوده است. این شرایط استثنایی ناشی از عوامل مختلفی است که در کنار هم موقعیت خاصی را برای ایران ایجاد کرده‌اند. برخی از این عوامل به معجزه شبیه‌اند. گرچه این موقعیت ناشی از سیاست‌های درست یا تدابیر ما نبوده، بلکه شرایطی است که پیش آمده و موقعیت ایران را متفاوت کرده است. اما سیاست خارجی غالباً سیاست مدیریت فرصت‌ها و کنترل تهدیدات است و براین اساس ایران می‌تواند از این فرصت‌ها استفاده کند و یا فرصت‌ها را به هدر دهد.

در توضیح چگونگی این شرایط متفاوت و این پرسش که ایران می‌تواند قدرتمندترین کشور منطقه تلقی شود، بی‌آنکه وابسته به یک ابرقدرت و یا تابعی از آن باشد، باید گفت که در شرایط کنونی هیچ‌یک از همسایگان کشورمان در موضع تعارض یا مقابله با

ایران و تهدیدکننده نیستند. ابر قدرت روسیه تزاری وجود ندارد، ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی در شمال ایران فروپاشیده و شرایط کاملاً متفاوتی را برای کشور فراهم کرده است. در این میان، شرایط

ایران اولویت نخست ایران

رقبایا و یا مخالفان و دشمنان ایران در منطقه و در همسایگی تغییر کرده است. این تغییر وضعیت محدود به رژیم‌های صدام حسین و طالبان نیست، بلکه همه رقبایی را که در منطقه در موضع مخالف با ایران قرار داشتند در بر گرفته است. به همین دلیل موقعیت کنونی برای ایران کاملاً استثنایی است.

حذف رقبای ایران

جنبه دیگر این فرصت بی‌نظیر، سازگاری نسبی مصالح کشورهای مؤثر در جامعه بین‌الملل با منافع ملی ایران در منطقه است. جامعه بین‌الملل یا کشورهای قدرتمند بین‌المللی در منطقه سیاست‌هایی را اعمال کرده‌اند که منجر به حذف دشمنان و رقبای سنتی و مخالفان تندرو ایران در منطقه شده است.

همزمان، فرصتی برای دوستان ایران ایجاد شده که یکسره با گذشته متفاوت است. این شرایط جدید، برای نخستین بار پس از دوره تاریخی طولانی به ایران امکان داده است که در صحنه بین‌المللی حضور متفاوتی داشته باشد و از موضعی برابر به دفاع از منافع و امنیت مناسی خود در برابر قدرتمندان جهان برخیزد. البته موضع برابر، طبعاً به معنای

قدرت برابر نیست. چنین برداشتی دور از واقعیت است. آمریکا قدرتمندترین کشور جهان است. این کشور به لحاظ اقتصادی، یک و نیم برابر تمام اروپاییان قدرتمند، و سه برابر ژاپن تولید ناخالص

حتی اگر ایران به قیمت به تأخیر انداختن اهداف هسته‌ای خود بتواند اجماع علیه خود را بشکند موفقیت بزرگی به دست آورده است

داخلی (GDP) دارد. حتی روسیه، که هم‌اکنون از درآمد اقتصادی خوبی برخوردار است، قابل مقایسه با آمریکا نیست. روسیه در حالی که به لحاظ نظامی قوی است، میزان کل تولید ناخالص داخلی خود را کمتر از بودجه نظامی آمریکا می‌داند. متقابلاً ایران جایگاه سسی و چندم را در میان کشورهای جهان دارد. بنابراین هنگامی که از موضع برابر سخن می‌گوییم مقصود آن است که ایران می‌تواند درباره منافع خود در مقابل آمریکا به گفت‌وگو بنشیند و پیرامون تامین منافع ملی کشور به چانه‌زنی و معامله بپردازد. در واقع شرایط کنونی، ایران را قادر ساخته با حفظ اصول، استقلال، ارزش‌ها و منافع خود با جامعه جهانی و با آمریکا وارد معامله شود و در مقابل سیاستی که خود درست می‌داند، با منافعی سازگار است و می‌تواند در منطقه پسی بگیرد، از جامعه جهانی و آمریکا امتیاز بگیرد؛ بی‌آنکه از دیگران پیروی و یا به خاطر منافع آنان عمل کند.

نکته دومی که باید در مقدمه بحث به آن توجه کرد پرداختن به این پرسش است: آیا آمریکا قصد براندازی جمهوری اسلامی ایران را دارد یا نه و به این مفهوم چگونه می‌توان نگرست؟

کاهش تنش با ایران؛ انتخاب نخست آمریکا

از یک منظر، آمریکا همیشه بعد از انقلاب اسلامی مترصد فرصتی برای براندازی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ همچنان‌که رقبای مختلف در صحنه بین‌المللی مترصد این فرصت‌ها علیه یکدیگر هستند. من بر این باور نیستم که شرایط به لحاظ وضعیت منطقه متفاوت شده باشد. نشانه‌های نیز دال بر اینکه آمریکا جدی‌تر و مصمم‌تر از گذشته قصد براندازی جمهوری اسلامی ایران را دارد نمی‌بینم و یا اینکه عواملی در منطقه ایجاب کنند که آمریکا به تدبیری افراطی‌تر از گذشته در باره ایران بپاید. به عکس، وضعیت موجود نشان از گرفتاری‌های آمریکا در منطقه دارد، تا آنجا که ممکن است اولویت‌ها و فوریت‌های خود را نسبت به شیوه برخورد با ایران تغییر دهد. به باور من، انتخاب نخست آمریکا، کاهش تنش با ایران در مقابل برقراری آرامش در منطقه است؛ امری که به‌ویژه پس از سقوط رقبای ایران، با منافع ملی، امنیت ملی و اقتدار کشورمان سازگار است.

با این رویکرد، معتقدم ایران بهترین موقعیت را پس از انقلاب اسلامی برای مواجهه سیاسی با آمریکا به دست آورده است و می‌تواند در موضعی برابر، در معنای اشاره شده، و در مقام بازیگری موثر و در

برابر یک رقیب قدرتمند جهانی و با ابرقدرت ظاهر شود. به بیان دیگر آمریکا استراتژی و سیاست‌هایی را در منطقه پی گرفته که در نتیجه آن باید با ایران از موضع گفت‌وگو و به رسمیت شناختن موقعیت ایران در منطقه درآید. این موقعیت هرگز بعد از انقلاب اسلامی وجود نداشته است، بلکه برعکس، موضع آمریکا با رقبای ایران و در مخالفت با مصالح ملی کشورمان بسیار سازگارتر بوده است.

البته لازم به تاکید است که بهترین شرایط استفاده از این فرصت سه سال پیش، یعنی پیش از ایجاد اجماع جهانی علیه ایران و قبیل از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت بود. در واقع امروز، نسبت به دو سال قبل، با وضعیت دشوارتری مواجهیم، ولی فرصت پدید آمده به قدری بزرگ است که می‌توان به میزان قابل توجهی از آن بهره گرفت.

مصلحت ایران؛ پیروزی یا شکست آمریکا در عراق؟

نکته سوم، بحث‌های در ارتباط با عراق است. طرز تفکری وجود دارد که بر ضرورت جلوگیری از موفقیت آمریکا در منطقه تاکید می‌کند. بر اساس این ادبیات، باید مانع موفقیت آمریکا شد.

یک بار در زمان حمله صدام به کویت و مداخله آمریکا از سوی کسانی این نظر مطرح شد که باید به کمک صدام شتافت. در حالی که با حمله صدام به کویت برای اولین بار به روشنی آشکار گردیده بود دشمن ما موجودی ماجراجو و دیوانه است و کشور ما تحت ستم و تهاجم دیوانه‌وار او بوده است. مبنای تفکر کمک به صدام آن بود که چون موفقیت آمریکا در برابر رژیم بعث خطرناک‌تر است، باید مزایای مهم فرصت پدیدآمده را نادیده و طرف صدام را گرفت. در موضوع افغانستان هم با همین رویکرد مواجه شدیم. در واقع به هنگام حمله آمریکا به افغانستان، برخی بر این باور بودند که باید به کمک طالبان شتافت. آنان بر این باور بودند که مهم‌ترین مسئله ما جلوگیری از موفقیت آمریکا در افغانستان است. این در حالی است که ما باید تحولات را با متر و میزان منافع ملی و امنیت ملی ایران بسنجیم و براساس آن قضاوت کنیم. حضور آمریکا در منطقه به اشکال مختلف و به بهانه مختلف عملی شده و در این زمینه کاری هم از ما ساخته نبود، اما سقوط دشمنان ایران در منطقه و بهره‌گیری از نتایج آن موضوع دیگری است. پرسش این است که در ماجرای افغانستان و عراق چه سیاستی حداکثر مصالح و امنیت ملی ما تامین می‌کند. اینکه آمریکا

پیروز شود یا شکست بخورد؟

من باور ندارم که آمریکا از پیامد حضور در افغانستان و هزینه آن بی‌خبر بوده است. آمریکا پیش‌بینی چنین مشکلاتی را کرده بود و در مورد عراق هم بخش عمده‌ای از این مشکلات را می‌دانست و بنا به مصالح دیگری به این کار دست یازید. آمریکا زمانی به عراق حمله کرد که تمام دوستانش در منطقه او را از این کار بازمی‌داشتند و معتقد بودند که ایالات متحده با این کار به آنان لطمه می‌زند. فقط ایران به سرعت سقوط رژیم صدام و استقرار دولت جدید را تایید کرد. حتی سوریه هم سکوت پیشه کرد. تمام دوستان آمریکا به دولت آن کشور توصیه کردند که از حمله به عراق صرف‌نظر کند، زیرا معتقد بودند حمله به عراق به آن‌ها و خود ایالات متحده لطمه خواهد زد؛ خصوصاً فرصتی مغتنم را نصیب ایران خواهد کرد. براین اساس نباید گمان کرد که آمریکا نادانسته وارد این کارزار شده و چون امروز گرفتار مشکل شده خواستار کمک ایران است. آنچه رخ داد تدبیری استراتژیک برای آمریکا بود و عوامل مختلف، به‌خصوص حادثه ۱۱ سپتامبر، فروپاشی شوروی و تحلیل آمریکا در مورد جهان اسلام در آن نقش داشتند.

مروری بر مفاد دستور کار خانم آلبرایت برای همکاری ایران و آمریکا، در دوران ریاست جمهوری کلینتون، به درک بهتر موضوع کمک می‌کند. در زمانی که خانم آلبرایت عهده‌دار سیاست خارجی آمریکا بود نه عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر رخ داده بود و نه سخنی از انجام عملیات نظامی علیه عراق و افغانستان در میان بود. دموکرات‌های جنگ‌گریز برسر کار بودند. دستور کار خانم آلبرایت مسائل عراق، افغانستان، مواد مخدر، تروریسم، قفقاز، آسیای میانه و امنیت خلیج فارس را برای گفت‌وگو و همکاری دو کشور پیشنهاد می‌کرد. البته حادثه ۱۱ سپتامبر بسیاری از موضوعات و مباحث را تغییر داد، اما این تغییرات با فهرست وزیر خارجه دموکرات‌ها ناسازگار نبود. پس از آن واقعه، مقامات آمریکا به اشتباه خود اعتراف کردند، این تصور که شیعیان بزرگ‌ترین دشمن آمریکا در منطقه هستند را نادرست دانستند و تاکید کردند که فهم تازه‌ای از ماجرا در منطقه به‌دست آورده‌اند. همین موضوع در باره صدام و در موضوع افغانستان هم مصداق یافت. من بر این باورم که آمریکا دریافته بود ایران بزرگ‌ترین برنده منطقی در اثر تحولات است. چرا که دوستان ایران به قدرت می‌رسیدند و دشمنان سنتی‌مان، مانند صدام، که نقش کنترل‌کننده



ایران بهترین موقعیت
را پس از انقلاب
اسلامی برای مواجهه
سیاسی با آمریکا به
دست آورده است و
می تواند در موضعی
برابر، و در مقام
بازیگری موثر،
در برابر یک ابرقدرت
ظاهر شود

کاسته خواهد شد. حتی گفت و گو در حد کنونی نیز بسیار مثبت است و به شکستن یک تابو کمک کرده است. تفاوت مذاکره در موضوع عراق با رفتار ما نسبت به افغانستان این است که این بار نمایندگان دو کشور به طور رسمی در مقابل یکدیگر قرار گرفته و به مذاکره نشسته اند. این تحول مهم، تنها می توانست در موقعیت کنونی رخ دهد، زیرا هنگامی که دموکرات ها در واشنگتن و اصلاح طلبان در تهران دولت را در اختیار داشتند، رادیکال ها مانع انجام مذاکرات می شدند.

موضوع دیگر در گفت و گوی طرفین، حضور واقعی ایران در صحنه تحولات سیاسی است. هیچ کشوری به اندازه ایران از سقوط صدام و استقرار دولت جدید راضی نیست و چنین ارزیابی مثبتی از دولت کنونی عراق ندارد. بر این اساس، صحنه رقابت سیاسی در مورد سرنوشت عراق، صحنه واقعی است. وقتی ایران در میدان بازی حضور ندارد، بدین معنی است که رقابتی ما در صحنه حاضر و به بازی گری مشغولند. در این صورت می توانند انواع اتهامات را متوجه ایران و بین ایران و دولت عراق فاصله ایجاد کنند.

در عین حال باید توجه داشت که آمریکا می کوشد بهره گیری از این فرصت را از ایران دریغ کند و کشورمان را در شرایطی نه چندان مطلوب، طرف گفت و گو قرار دهد. بی سبب نیست که در همین

این کشور به حداقل برساند. حتی حفظ پایگاه ها در عراق هم برای آمریکا بسیار دشوار است. ماندگاری آمریکا در عراق با منافع ایران سازگار نیست، اما اگر آمریکا امروز و بدون تثبیت موقعیت عراق از آن کشور خارج شود بیش از همه ایران متضرر خواهد شد. بر این اساس کمک ایران به ثبات عراق به نفع دوستان ایران، به نفع امنیت ملی و منافع ملی ایران و در جهت کاهش حضور آمریکا در منطقه است. البته در عراق، مشکلات بسیار زیادی وجود دارد و حتی گفتگو و همکاری ایران و آمریکا نیز همه مشکلات عراق را حل نخواهد کرد، اما اگر راهحلی برای امنیت و ثبات عراق وجود داشته باشد به یقین نیاز به همکاری ایران و آمریکا و جامعه بین المللی دارد.

آمریکا در افغانستان نیز چنین مشکلاتی دارد. در زمان حمله به افغانستان تدریجاً آن کشور معتقد بودند که با ایران نباید همکاری کرد. افرادی در ایران هم معتقد بودند که باید به کمک طالبان شتافت. اما در نهایت، سیاست جمهوری اسلامی بر این استوار شد که افغانستان امن می تواند مصالح ملی ایران را تامین کند. این سیاست در عمل هم نتیجه بخش بود.

با چنین ملاحظاتی، حتی اگر در مذاکره با آمریکا اولویت را به مسائل عراق بدهیم و به حل آنها کمک کنیم باز هم از نتایج آن بهره مند خواهیم شد، چرا که از حجم مشکلات دوستانمان در عراق

و موازنه دهنده در وضعیت ایران را داشتند ساقط می گردیدند.

باید توجه داشته باشیم که در رویارویی با هر پدیده ای تندروها و میانه روها در آمریکا و ایران یک واقعیت هستند که بی تردید روی رفتارها تاثیر گذارند بسا درک چنین واقعیتی باید از فرصت تاریخی پدید آمده نهایت بهره را برد.

ضرورت تدبیر در عراق

رفتار با عراق نیز نیازمند تدبیر است. این نخستین بار در تاریخ عراق است که دوستان ما بر این سرزمین ها حاکم شده اند. این دوستان به لحاظ جمعیتی حق داشته اند و عدالت و دموکراسی هم حاکمیت آنان بر سرنوشت شان را تأیید می کند. این فرصت، نتیجه رفتار صدام و جنایات او و رفتار و واکنش جامعه بین المللی است. ما باید کمک کنیم که دوستانمان در منطقه موفق شوند. این برای هر ایرانی دلسوز یک آرزو بوده است که روزی به جای صدام جنایتکار دوستان ایران و اهل بیت را در عراق حاکم ببیند.

ملاحظه دیگر این است که حضور آمریکا دوام نیابد. استراتژی آمریکای ابرقدرت، ماندگاری طولانی در یک سرزمین نیست. حضور نظامی آمریکا در کشوری اشغال شده، برای نیروهای آمریکایی بسیار آسیب زاست. به نظر می رسد که ایالات متحده در عراق پایگاه هایی ایجاد کند و نیروهایش را در

این امر برای همه دولت‌های دوست و غیردوست طبیعی است. مگر در ایران اختلاف منجر به تغییرات نشده است؟ اما چه وقت می‌توانیم بگوییم که در افغانستان آنچه مطلوب ایران بوده از بین رفته است؟ هنگامی که رژیم مشابه طالبان بر افغانستان حاکم شود. چنین رخدادی قطعاً شکستی فاجعه‌بار برای ایران خواهد بود.

چشم‌انداز تحولات عراق

در عراق هم دوستان ایران در قدرت هستند. در چنین شرایطی طبعاً جامعه بین‌المللی و دولت عراق به ایران احتیاج دارند، اما این تقاضا و نیاز نامحدود نیست. رقبای ایران در منطقه راه‌حل‌های خود را دارند و اگر جامعه بین‌المللی با ایران راه به جایی نبرد به سراغ آن راه‌حل‌ها خواهد رفت. طبعاً در راه‌حل‌های آترناتیو و جایگزینی که دیگران به آمریکا پیشنهاد می‌کنند دوستان ایران حضور ندارند.

آمریکا، پس از تجربه افغانستان، آگاهانه به حاکم شدن دوستان ایران در عراق تن داد. سیاست ایران در افغانستان نشانه آن بود که کشورمان به حاکمیت دوستانش در کشورهای دیگر، حتی اگر به کمک آمریکا به قدرت رسیده باشند، کمک و چنین تحولی را مهم‌تر از درگیر شدن با آمریکا تلقی خواهد کرد. امروز تدریجاً در آمریکا و منطقه مدعی‌اند ایران بنا دارد که به قیمت فروپاشی عراق و افغانستان به ناسازگاری با جامعه جهانی ادامه دهد. چنین باوری، خواه ناشی از خطای ایران یا خطای دوستان ایران و چه ناشی از غلبه مخالفان ایران و تدریجاً در آمریکا و منطقه باشد، سبب خواهد شد که جامعه جهانی به امنیت عراق بدون حضور دوستان ایران در عراق بیندیشد. این امر نیز به‌منزله شکست ایران در عراق است. البته تا بدین‌جا کار ایران برنده و پیروز تحولات منطقه است و از همین رو آمریکا و جامعه بین‌المللی نیازمند مداخلات و هماهنگی با ایران هستند.

ایران، اولویت نخست ایران

فرضی که در مورد افغانستان فراهم نشد اکنون در اختیار دولت است و تابوری مذاکره نیز شکسته شده است و همگان هم آن را همراهی می‌کنند. اکنون دولت با معضل منتقد داخلی مواجه نیست، چون در این عرصه اصلاح‌طلبان هم با مسؤولان دولتی موافق خواهند بود. بر این اساس، وظیفه تلاش برای حل مسائل به صورت همه‌جانبه برعهده

اسلام باشند. براین اساس ممکن است به راه‌حل سومی که تحمل دموکراسی سازگار با دین است تن بدهند و آنرا به رشد افراط‌گرایی و تروریسم ترجیح بدهند.

اگر مناسبات میان ایران و آمریکا، که به نیاز آن‌ها به یکدیگر منجر شده است به صورت یک منحنی ترسیم شود، فروپاشی اتحاد شوروی و حادثه یازده سپتامبر نقاط عطف آن خواهند بود. با فروپاشی شوروی از نیاز آمریکا به مداخلات با ایران به میزان قابل توجهی کاسته شد، در مقابل با تغییر تحلیل استراتژیک آمریکا نسبت به افراط‌گرایی در جهان اسلام، نیاز به مداخلات و همکاری مشروط آمریکا با ایران افزایش یافت و بعد از یازده سپتامبر به اوج خود رسید.

جایگاه ایران

در دوره اخیر آمریکا شدیداً به ایران نیاز دارد و نمی‌تواند ایران را نادیده بگیرد. نادیده گرفتن ایران مستلزم مهار و کنترل آن و یا جایگزینی آن با قدرتی دیگر در منطقه است. این در حالی است که آمریکا نه از امکان عنصر کنترل‌کننده ایران برخوردار است و نه از قدرت جانشین. در واقع هیچ کدام از بازیگران منطقه قادر نیستند جای ایران را بگیرند. برای مثال، گرچه روسیه یک قدرت نظامی است، اما به لحاظ سیاسی کشوری منزوی در منطقه به‌شمار می‌رود و نمی‌تواند تأثیر جدی بر تحولات خاورمیانه بگذارد. روسیه همچنین در خلیج فارس، عراق و افغانستان غایب است. در مقابل، تأثیر ایران در منطقه به مراتب بیشتر از روسیه است. نقش ایران در لبنان، عراق، افغانستان و در کل منطقه بسیار جدی است و مشابه هیچ کشور دیگری در منطقه نیست. امنیت، مدیریت و توسعه واقعی منطقه بدون توجه به جایگاه ایران ممکن نیست. این واقعیت‌ها، بیانگر نقش ایران، فرصت‌های ایران و البته تهدیدات بالقوه علیه ایران هستند.

فرصت و تهدید در افغانستان

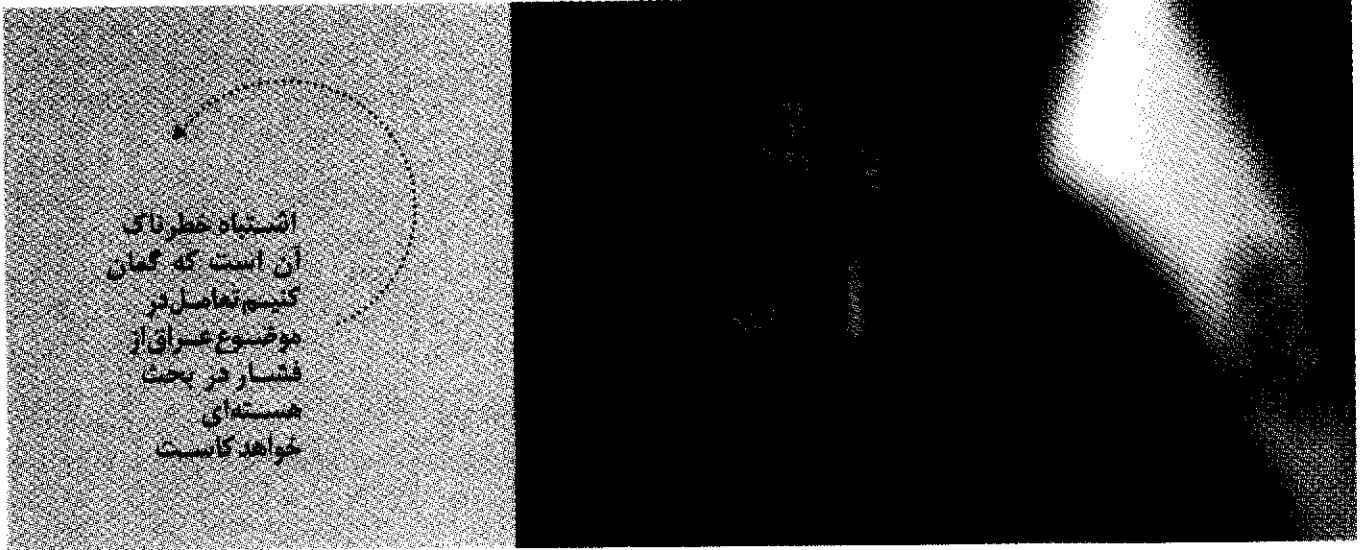
استقرار دولت‌های کنونی در افغانستان و عراق پیروزی بزرگی برای ایران به‌شمار می‌رود. البته فروپاشی این دولت‌ها نیز شکست بزرگی برای ایران تلقی خواهد شد. به صراحت می‌گوییم پس از فروپاشی طالبان، هیچ‌یک از تحولات حاکمیت افغانستان به زیان مصالح ایران نبوده است. دوستان بانفوذ ایران امروز بازیگر صحنه افغانستان هستند. البته درمیان آن‌ها اختلافاتی بروز کرده است، اما

مدت اقداماتی علیه ایران انجام داده و مشکلاتی نهادینه برای ایران به وجود آورده است. برای مثال در موضوع هسته‌ای اجماع جهانی علیه ایران ایجاد کرده، پرونده ایران را به شورای امنیت برده و بار دیگر کشورمان را به حمایت از تروریسم، در چارچوب رفتار مشابه و سازگار با القاعده و طالبان، متهم کرده است. آمریکا مدعی است بمب‌های ایران سبب مرگ آمریکاییان در عراق شده است. همزمان، مستندسازی در این باره و رسمیت دادن به موضوع را در سیاست خارجی خود و در صحنه بین‌المللی گنجانده است. در قطعنامه دوم علیه ایران در شورای امنیت، آمریکا بحث اصلی را کنار گذاشت و با پرونده تروریستی علیه ایران بازی کرد. به این معنی که به بهانه کاربرد تروریستی سلاح‌های ایرانی، صدور اسلحه از کشورمان را ممنوع کرد و کوشید ایران را به عنوان متهم تروریسم در کنار جنایتکارانی قرار دهد که هر روز جان مردم عراق را می‌گیرند.

پرهیز از پرداختن به حاشیه‌ها

در مقابل، سیاست خارجی ایران باید به مدیریت بحران و جلوگیری از اقدامات آمریکا در نهادینه کردن این اتهامات، بپردازد. چالش‌های ما امروز تنها به بحث هسته‌ای محدود نمی‌شود بلکه اتهامات آمریکا در عراق نیز برای ما چالش ایجاد کرده است. چالش دیگر استفاده از فرصت فعلی است بی‌تردید همه فرصت‌های پدید آمده، از جمله در عراق و منطقه، نسبی هستند. اگر این فرصت‌ها را سیاست خارجی ایران مدیریت کند، می‌تواند به عنوان بازیگر اصلی در جهان سخن بگوید. ولی اگر نتوانیم چالش‌ها و فرصت‌ها را مدیریت کنیم، دنیا به دنبال آن خواهد بود که ما را منزوی کند. صریح‌تر بگوییم فرصت به دست آمده به سرعت تبدیل به تهدید و بلای جان کشور خواهد شد.

حتی من معتقدم که دغدغه‌های اروپا و آمریکا نسبت به رشد افراط‌گرایی در جهان اسلام از فرصت‌هایی بود که با اصلاح‌طلبی و تفکر دموکراسی سازگار با اسلام ایجاد کرده بود. علت آنست که دنیا دارد فکر می‌کند که اگر بین جوانان جهان اسلام رادیکالیسم منزلت پیدا کرده و مخالفت با غرب به خاطر سوابق تاریخی استعمار و دخالت‌هایش مورد توجه است. راه‌حل مسئله چیست. اگر می‌خواهد بگوید که این جریان جنایتکار افراطی بن‌لادن بد است باید بگوید چه خوبست. متفکرین غربی باور کرده‌اند که نمی‌توانند مروج الگوی غربی در جهان



قبلا هم گفتم حداکثر تحریم‌ها علیه ایران را دولت دموکرات کلیتون اعمال کرد. قبل از آن، همانند آنچه کلیتون علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرد وجود نداشت. پس از آن هم چنین نشد. حتی جمهوری خواهان با وجود آنکه تحریم‌ها را لغو نکردند، اما در عمل تا حدودی از شدت آن کاستند. بدین معنی که مجازات کشورهای که به همکاری اقتصادی با ایران می‌پرداختند را یا نادیده می‌گرفتند و یا کاهش می‌دادند. اگر در واشنگتن تحولات به سمتی رود که دموکرات‌ها حاکم شوند باید انتظار تشدید تحریم‌های علیه ایران را داشت. این امر برای مصالح ایران مشکل آفرین خواهد بود.

ضرورت شکستن اجماع علیه ایران

از طرف دیگر بازیگرانی که در صحنه جهانی، در اروپا، آسیا، روسیه و چین، مخالف نظامی‌گری آمریکا هستند همه می‌گویند به تحریم ایران تن خواهند داد تا آمریکا بهانه حمله به ایران را پیدا نکند. یعنی از منظر مخالفان جناح تندرو آمریکا، جایگزین حمله به ایران، تحریم بیشتر ایران است. موضوع دیگری که رخ داده و پیروزی بزرگی برای آمریکا محسوب می‌شود حاکم شدن اجماع جهانی علیه ایران است. آمریکا قصد ندارد از این پیروزی بزرگ چشم‌پوشد. بر اساس این اجماع بی‌سابقه در تاریخ شورای امنیت و در تاریخ سیاست خارجی ایران است که پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شده است. آمریکا در این مسیر برای اینکه بتواند دیگران را همراه خود کند مدام از خود انعطاف

مصالح مورد نظر بپردازند. خوشبختانه این تصور که در مذاکره با آمریکا باید حتما چیزی را از دست داد، اصولی را زیر پا گذاشت، به انفعال افتاد یا مستاصل شد، منتفی است. به‌خوبی آشکار شده که اگر شرایط به گونه‌ای باشد که مطالبات سازگار با منافع ملی پی گرفته شود، مذاکرات منجر به ایجاد فرصت خواهد شد. همچنان که در افغانستان به حاکمیت دوستان ایران انجامید و به حاکمیت دوستان ایران در عراق منتج شد.

تحریم؛ سیاست اصلی دموکرات‌ها

باید این تصور را که با تغییر قدرت در آمریکا تحولاتی به نفع ایران رخ خواهد داد کنار گذاشت.

گرچه نمی‌توان احتمال ضعیف بروز یک حادثه نظامی میان دو کشور را نفی کرد، ولی بار اصلی اعمال فشار بر ایران در چارچوب تشدید تحریم‌های ایران است

آمریکاست. در عین حال اگر مسئولان ایرانی برای کمک به مردم عراق و برقراری امنیت در آن کشور تابوی گفت‌وگو با آمریکا را می‌شکنند و به مذاکره رسمی با این ابرقدرت می‌نشینند، پس باید به سمت گفت‌وگو در باره منافع مستقیم مردم ایران نیز گام برداشت. طبعاً مفاهیمی همچون اصول‌گرایی و رادیکال بودن نیز نمی‌توانند انجام ندادن این وظیفه مهم را توجیه کنند. اگر مدیریت سیاست خارجی ایران اکنون به این نتیجه رسیده است که برای تأمین منافع مردم عراق با آمریکا مذاکره کند، پس منافع مصالح و امنیت مردم ایران هم ایجاب می‌کند که برای حل معضلات و بحران‌های پیش‌روی کشور به مذاکره بپردازیم. مصالح مردم شریف عراق ارزش شکستن تابوی مذاکرات را داشته است. در عین حال مصالح مردم شریف ایران باید اولویت نخست برای دولت ایران باشد. در شرایط کنونی هر روز بر تحریم‌ها علیه ایران افزوده و مشکلات و معضلات ناشی از این تحریم‌ها ملموس‌تر می‌شود. در چنین وضعیتی مسئولان نمی‌توانند بگویند که ابراز تمایل ایران برای مذاکره با آمریکا پیرامون مسائل خودمان نوعی انفعال است، اما در مقابل حاضر باشند برای مصالح ملت عراق از اصول دیرینه خود دست بر دارند و با آمریکا مذاکره کنند.

اگر تا به حال تصور بر این بود که مذاکره با آمریکا به معنای مرعوب شدن است، تجربه افغانستان نشان داد که می‌توان ابرقدرت آمریکا را نیز در مذاکره به مسیر مناسبی سوق داد. در مذاکرات عراق نیز مشخص شد که مسئولان می‌توانند به دفاع از

از بمب اتمی که دشمنان ایران در اختیار دارند خطرناکتر است. اگر چنین اجماعی علیه ایران تداوم یابد کشور در همه عرصه‌های سیاست خارجی با مشکل مواجه خواهد شد. اما اگر به سمت اعتمادسازی پیش برود نه تنها پرستیژ هسته‌ای خود را حفظ خواهد کرد، بلکه در تعامل با جهان از بحران کنونی رهایی خواهد یافت.

اشتباه خطرناک آن است که گمان کنیم تعامل در موضوع عراق از فشار در بحث هسته‌ای خواهد کاست. مذاکرات عراق تنها می‌تواند برای ایران زمان ایجاد کند و بحران بزرگ را به تاخیر اندازد. بحران هسته‌ای را باید در چارچوب هسته‌ای پی‌گیری کرد. حتی اگر ایران به قیمت به تاخیر انداختن اهداف هسته‌ای خود بتواند اجماع علیه خود را بشکند موفقیت بزرگی به دست آورده است؛ زیرا هیچ چیز به اندازه اجماع علیه ایران برای منافع ملی و امنیت ملی ایران خسارت‌بار نیست. ●

بیشتر مورد سوءظن قرار می‌گیرد. و هر چه ایران بیشتر تندروی کند بیشتر به دشمنان خود فرصت می‌دهد که علیه کشورمان جو سازی کنند. هر چه ایران تصویر نامطمئن‌تری از خود به جهانیان نشان دهد، آنان بی‌اعتمادتر و نگران‌تر می‌شوند و بیشتر باور می‌کنند که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای خطرناک است.

در مقابل، خط مشی و شیوه عمل مخالفان ایران چیست؟ رادیکال‌ها در آمریکا می‌گویند ایران می‌خواهد بمب بسازد و مرتباً در این باره دلیل‌وبرهان‌اقامه‌می‌کنند.

راه‌حل پیش روی ایران این است که با هر ترفند و پرداخت هزینه لازم به دنیا ثابت کند که در پی بمب اتمی نیست. تا کنون ایران در این مسیر حرکت نکرده و آمریکا هم توانسته است به شیوه خود کارش را پیش ببرد. در واقع تندرورهای آمریکا حداکثر استفاده را از تندروی ایران کرده‌اند. آنان موجبات اجماعی را فراهم کرده‌اند که حتی

نشان می‌دهد و با این روش بر تشدید مشکلات ایران می‌افزاید. روش‌هایی که آمریکا علیه ایران اعمال می‌کند روش‌های هوشمند است، بدین معنی که با ابزار تحت اختیار خود مانع همکاری اقتصادی دیگران با ایران می‌شود.

در این میان گرچه نمی‌توان احتمال ضعیف بروز یک حادثه نظامی میان دو کشور را نفی کرد، ولی باز اصلی اعمال فشار بر ایران در چارچوب تشدید تحریم‌های ایران است. براین اساس تصور می‌کنم که باید با آمریکا، همزمان با مذاکره در باره مسائل عراق، به گفت‌وگو در باره مسائل فی‌مابین پرداخت.

عراق یا موضوع هسته‌ای، کدامیک؟

در پاسخ این سوال که اگر قرار باشد میان حل مسأله هسته‌ای و حل بحران عراق کدام یک را انتخاب کرد باید گفت که سیاست خارجی ایران نمی‌تواند هیچ‌یک از فرصت‌های پیش روی ملت ایران را نادیده بگیرد. نه می‌توان از موضوع هسته‌ای گذشت و نه از موضوع عراق. پیشرفت هسته‌ای برای ایران پرستیژ و اعتبار بین‌المللی ایجاد کرده است و باید این اعتبار حفظ شود، اما بحث بر سر شیوه حفظ آن است. این در حالی است که تندرورهای آمریکا مدعی‌اند ایران در صدد تولید بمب اتمی است. طبعاً ایران نخستین کشوری نیست که با هسته‌ای شدن آن مخالفت می‌شود، اما دیگران موفق شده‌اند که با اعتماد سازی در دنیا به مرحله‌ای از توان هسته‌ای برسند. برای مثال ژاپن، که بیش از ۵۰ نیروگاه هسته‌ای دارد، ۲۰ سال تلاش کرد تا جامعه جهانی را قانع کند گرچه به لحاظ هسته‌ای تواناست، اما در پی سلاح هسته‌ای نیست. حتی امروزه ژاپن با داشتن ۱۲ درصد نیروگاه‌های جهان، در معرض ۳۳ درصد بازرسی‌های سالانه آژانس بین‌المللی انرژی قرار دارد. یعنی همچنان نگرانی نسبت به ژاپن وجود دارد، چون ژاپن فناوری هسته‌ای خود را تا سطحی ارتقاء بخشیده که دیگران فکر می‌کنند هر گاه تصمیم بگیرد خواهد توانست به آن کاربرد نظامی بدهد.

اعتمادسازی

ما نیز قادریم توان هسته‌ای کشور را با رعایت دو ملاحظه ارتقاء ببخشیم:

نخست، اعتمادسازی و اطمینان بخشیدن به دنیا که در پی سلاح اتمی نیستیم. اعتمادسازی نیز در چارچوب نزاع و کشمکش و یا در وضعیت انزوا شکل نمی‌گیرد. هر چه ایران بیشتر منزوی شود،

چکیده نظر کارشناسان روند اقتصادی در باره مذاکرات ایران و آمریکا

● مذاکرات کنونی یک فرصت نادر در سه دهه خصومت میان ایران و آمریکا است؛

● نیاز آمریکا این امکان را به ایران می‌دهد که از موضعی بهتر نظرات و خواست‌های خود را پی بگیرد؛

● با روند کنونی مذاکرات، دستیابی هر یک از طرفین به نتایج مورد انتظار نامحتمل به نظر می‌رسد. چه بسا تا یکی دو سال دیگر نیز شاهد تحول ویژه‌ای در این عرصه نباشیم. بنابراین باید با رویکرد تازه و کاربردی به دوره‌های بعدی مذاکره اندیشید و کوشید از رهگذر آن حاصلی عملی به دست آید؛

● انتخابات آینده در دو کشور تغییر ویژه‌ای بر روند مذاکرات نخواهد داشت. گرچه نشانه‌هایی از دشوارتر شدن روند کار وجود دارد؛

● در سه دهه گذشته ایران و آمریکا بسیار از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. بالطبع هزینه این فاصله، بسیار سنگین بوده است و متقابلاً روز به روز از منافع همسو شدن کاسته می‌شود؛

● در عالم سیاست، مطلق‌اندیشی شرط عقل نیست. با وجود فضای حاکم بر روابط ایران و آمریکا، منافع استراتژیک دو کشور در منطقه افزایش یافته است و نه کاهش؛

● در این میان گرچه آمریکا در پی انجام مذاکره محدود است، اما ایران می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده به موضوعات مورد توجه دیگر خود نیز پردازد و پیروز میدان شود. در نتیجه، گسترش و تعمیق مذاکرات، حتی اگر لازمه آن، دادن امتیازی از سوی کشورمان باشد، راه برای تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای هموار خواهد شد.